

## چرا باید دمکراسی را پذیرفت؟

جواب پاسخ فوق، ذیلاً در دو بخش (الف و ب) ارائه شده است. باید گفت این دو دلیل، تنها دو دلیل مهم دیگر در کنار سایر دلایل درست بودن دمکراسی است. قسمت اصلی و هدف اصلی این نوشتار، قسمت ب می باشد و تأکید بر روی دلیل دوم است.

### ( الف )

بر اساس قرآن کریم، سرپرست، حکمران، فرمانروا، ولی، دوست راستین، خداست و بس. ( در این باره می توان به تعداد زیادی از آیات قرآن مجید رجوع کرد؛ مانند: آیات ۱۰۷ بقره، ۱۶۵ بقره، ۲۵۷ بقره، ۱۲۰ بقره، ۲۸۶ بقره، ۶۴ آل عمران، ۶۸ آل عمران، ۷۹ و ۸۰ آل عمران، ۱۴۹ و ۱۵۰ آل عمران، ۱۸۹ آل عمران، ۴۵ نسا، ۱۲۳ نسا، ۴۰ مائده، ۱۲۰ مائده، ۱۴ انعام، ۵۱ انعام، ۵۶ انعام، ۵۶ و ۵۷ انعام، ۶۲ انعام، ۷۰ انعام، ۹۴ انعام، ۱۰۶ انعام، ۳ اعراف، ۴۰ اعراف، ۱۹۴ اعراف، ۱۹۶ و ۱۹۷ اعراف، ۱۵۵ اعراف، ۴۰ انفال، ۱۱۶ توبه، ۵۱ توبه، ۷۴ توبه، ۱۸ یونس، ۳۰ یونس، ۳۵ یونس، ۱۰۶ یونس، ۱۱۳ هود، ۲۰ هود، ۴۰ یوسف، ۶۷ یوسف، ۱۱ رعد، ۱۶ رعد، ۳۷ رعد، ۱۰۰ نحل، ۱۱۱ اسرا، ۵۶ و ۵۷ اسرا، ۹۷ اسرا، ۲۶ کهف، ۴۴ کهف، ۱۰۲ کهف، ۶۲ حج، ۷۸ حج، ۱۱۶ مؤمنون، ۲ فرقان، ۱۸ فرقان، ۸۸ قصص، ۷۰ قصص، ۸ عنکبوت، ۴۱ عنکبوت، ۲۲ عنکبوت، ۱۵ لقمان، ۳۰ لقمان، ۴ سجده، ۱۷ احزاب، ۱۳ و ۱۴ فاطر، ۱۰ ص، ۳ زمر، ۶ زمر، ۴۳ تا ۴۶ زمر، ۱۲ غافر<sup>۱</sup>، ۴۲ و ۴۳ غافر، ۶ فصلت، ۳۰ فصلت، ۹ شوری، ۲۸ شوری، ۳۱ شوری، ۴۴ شوری، ۴۶ شوری، ۴۹ شوری، ۱۵ زحرف، ۱۰ جائیه، ۱۹ جائیه، ۵ احقاف، ۱۳ احقاف، ۳۲ احقاف، ۱۱ محمد، ۲ و ۳ حدید، ۵ حدید، ۲ تحریم، ۳۶ تا ۴۲ قلم، ۸ مزمل، ۵ بینه و ... )

<sup>۱</sup> سوره غافر، با نام دیگری هم شناخته می شود: سوره مؤمن.

برای بررسی مفصلتر، به نوشته قبلاً منتشر شده: نوشتاری به بهانه ولایت فقیه ( که موضوع اصلی آن، ردّ بودن و نادرست بودن مسأله انحرافی ولایت فقیه بر اساس قرآن است ) مراجعه نمایید.

بر اساس قرآن عظیم و تعالیم اسلام و دین خدا، روش حکومت ولایت فقیه از دین و قرآن در نمی آید. اما می توان دمکراسی را از آن نتیجه گرفت؛ چرا که بر اساس دین و قرآن، هیچ یک از بندگان خدا، حق سرپرستی و حکمرانی بر سایر مردم را ندارند، پس سؤال اینجاست که چون در جوامع احتیاج به یک سیستم مدون نظم اجتماعی و قوانین است و بسیاری از کارها و اختیارات را باید از وظایف سیستم حکومتی دانست ( یعنی به طور خلاصه وجود دولت لازم است )، پس چه باید کرد که تا جای ممکن در تعارض با دستورات دین نباشد؟ حکومت به شیوه دمکراسی واقعی از راهکارهای آن است، چرا که در این روش در واقع خود مردم بر خودشان حکومت می کنند و حکمرانی، خاصّ هیچ فرد یا گروه معینی نخواهد بود. لذا در دمکراسی، مردم کارهایی را بر عهده حکومت می گذارند که خودشان خواسته اند و لذا دولت یک خدمتگزار خواهد بود، نه ولیّ و سرپرست و حکمران. پس چون همه مردم در تعیین کارها نقش پیدا می کنند ( نقش واقعی، نه نقش فرمایشی و ظاهری )، و حاکمیت مختص به شخص یا اشخاص ویژه ای نمی گردد ( و حق ذاتی آنها به حساب نمی آید )، لذا در واقع این دمکراسی است که بیشترین همخوانی دینی - قرآنی را با شیوه های حکومتگری بر جامعه دارد ( اما عده ای از سفیهان ( که متأسفانه برخی شان خود را عالم اسلامی هم قلمداد می کنند )، بر این عقیده غلط هستند که اسلام هیچ نوع دمکراسی را قبول ندارد<sup>2</sup>؛ و دیکتاتوری شبه مذهبی را به خورد ملت می دهند ). حداقل باید گفت اگر اسلام فرضاً دمکراسی را تأیید نمی کند ( که البته اینطور به نظر نمی رسد )، موضوعاتی چون ولایت فقیه و هر نوع دیکتاتوری دیگر را که هرگز تأیید نمی کند و به شدت مردود می داند.

به طور خلاصه، قرآن و عقل و دین راستین، هر نوع دیکتاتوری و حکومت مطلق فرد ( یا گروه خاصی با حق حاکمیت ) بر مردم را نادرست می داند و دمکراسی واقعی، می تواند با آن همخوانی داشته باشد. در واقع، دین، مذهب و نوع دوستی و روشهای زندگی عقلانی در یک جامعه مدنی دمکراتیک، رشد واقعی می یابد.

---

<sup>2</sup> این گروه بی خرد، در بهترین نظرشان، چیزی شبیه به عملکرد مضحک رژیم فعلی جمهوری ولایت فقیه در ایران را، حداکثر تطبیق پذیری اسلام و دمکراسی می دانند، آن هم با کراه.

## ( ب )

برای نتیجه‌گیری از بحث ذیل : لازم است کل مطلب مطالعه شود تا مفهوم درک شود و سپس نتیجه گرفت.

از آنجا که مواهب و امکانات و قدرت موجود در کشور، اختصاص به فرد یا گروه خاص ندارد و متعلق به همه است، پس تمام مردم در استفاده و تصمیمگیری در آن امور، سهم دارند.

### توضیح بیشتر و بهتر :

فرض کنید روش حکومتگری **a**، بهترین روش است. اما اگر حتی این روش حکومت، مورد اجرا قرار داده شود، عده‌ای به مخالفت و خرده‌گیری به آن می‌پردازند ( به دلیل تشخیص غلط یا داشتن اخبار و اطلاعات غلط یا ... )؛ اما نکته مهم اینجاست که امکانات و تصمیمگیری برای آن، به همه تعلق دارد، و گروه حاضر در قدرت فقط به رهبری در مورد اموال شخصی خود نپرداخته‌اند که روشی را که خود می‌پسندند، به اجرا گذارند؛ یعنی باید به نظر صاحب مال توجه گردد، هر چند او، اشتباه بگوید.

امکانات کشور برای همه است ( نه در شعار، بلکه واقع‌گرایانه ). یعنی حتی اگر بهترین روش حکومت نیز مشخص باشد، نمی‌توان آنرا بر ملت تحمیل کرد ( چون کسی چنین حقی ندارد ) و کسی حق تصمیمگیری در مورد اموال فرد دیگر را ندارد، هر چند خیرخواه باشد ( البته می‌تواند مشاوره دهد ).

به این توضیح توجه کنید :

شخص **b** : عاقلترین و مؤمن‌ترین و بهترین فرد در جهان، از سرمایه شخصی خود استفاده کرده و چیزی شبیه شرکت تشکیل داده و به کار می‌پردازد. مسلماً در واحد کاری یا شرکت او، افراد دیگری نیز به کار مشغولند. اما فرد **b**، چون همواره بهترین تصمیم را اتخاذ می‌کند و به ویژه آنکه شرکت مذکور، مال خودش است، در مورد آن به نحوی که خودش درست تشخیص می‌دهد، تصمیمگیری و عمل می‌کند و چون روش درست را هم در پیش گرفته، در مسیر موفقیت قرار می‌گیرد. به خود رأی بودن فرد **b** در مورد تصمیمگیری در مورد شرکت و اموال خودش و نحوه اداره امور شرکت خودش، نمی‌توان ایراد جدی گرفت ( ضمن آنکه این فرد به دلیل تصمیمگیری درست، به بهترین نتایج ممکن هم می‌رسد ).

[ ولی در عمل فرد **b**، معمولاً از سایر کارکنان شرکتش نظرخواهی کرده و مشورت می‌کند تا کارکنان با داشتن احساس مسئولیتی که به آنها داده شده، کار خود را به نحو خوب انجام دهند. یعنی با اینکه فرد **b**، خود می‌تواند بهترین تصمیم را بگیرد، ولی برای ایجاد اتحاد و استفاده از

کمک دیگران برای حرکت و پویایی شرکتش، گاهی از نظر خود کوتاه آمده و نظر بقیه را وارد عمل می‌کند. ]

این شخص ( b )، شرکت خودش را طبق میلش پیش می‌برد، و به او به دلیل تصرف در اموال خودش، ایرادی نیست.

اما این فرد ( که بهترین تصمیم را می‌گیرد )، حقی در تحمیل نظرات خود به سایر شرکتها یا به جامعه ندارد، چرا که تصرف در اموال دیگران حق او نیست ( او اجازه تعیین تکلیف برای دیگران در مورد اموال و امورات خودشان را ندارد )؛ و اگر چنین کند صاحبان مالی که با نظر فرد b مخالفند، ناراحت می‌شوند. یعنی افرادی که خواهان تصمیمگیری در اموال خود هستند، را نمی‌توان به رفتار دیگری اجبار کرد.

در مورد حکومتگری، چون تمام امکانات کشوری، به همه افرادی که در آن کشور حیات دارند، مربوط است و این امکانات، جزو اموال ایشان است، شخص یا گروهی نمی‌تواند برای اموال آنها، تصمیمگیری کند و تصمیماتش را ( بر خلاف خواست آنها ) اجرا کند. ممکن است گروه حاکمه، درست‌ترین تصمیم را هم اتخاذ نماید، ولی اگر صاحب حق، آن را قبول نکند ( به دلیل جهل )، کسی حقی در مورد صاحبان مال، ندارد.

لذا برای آنکه همه صاحبان، راضی باشند، نمی‌توان به دنبال روشهای دیکتاتور مآبانه بود و باید به سراغ روشهایی چون دمکراسی رفت.

[ البته گروه حاکم، می‌تواند با عقل و درایتی که دارد، نظرات خود را برای همه مردم شرح دهد و آنان را به تصمیمگیری درست، دعوت کند، ولی هیچ نوع حق تحمیل ندارد. ]  
چون در هر نوع حکومتگری، مخالفانی وجود خواهند داشت، و تحمیل چیزی به آنها جایز نیست، پس باید تا جای ممکن طوری عمل کرد که نظرات همه افراد را در تصمیمگیری و تقسیم امکانات، سهیم کرد تا بتوان همه صاحبان حق را راضی تر نمود.

کار درست اینست که تصمیمگیریه‌ها به نخبگان و دانایان واگذار شود. اما چون آنان مالک همه چیزی که در مورد آن تصمیم می‌گیرند، نیستند، و مخالفان نظر ایشان هم حق دارند ( و این مخالفان همواره در جوامع هستند ( هر چند حتی اندک باشند ) )، و ثروت مملکت مطلقاً مربوط به یک شخص یا یک گروه نیست، باید، از دیکتاتوری نخبگان در حکومتگری ( و نه در همه امور یا در امور شخصی یک فرد یا یک گروه ) جلوگیری کرد. چون حکومتگری ایشان، بعضی‌ها را ( که صاحب مال هستند ) ناراضی می‌کند.

وقتی نخبگان حق تصمیمگیری مطلق نداشته باشند، افراد با درجه دانایی پایتتر که اصلاً چنین حقی ندارند؛ نادانان که به هیچ وجه.

روش شناخته شده برای رفع این معضلات و تعارضات در حکومتگری - که تا حدود زیاد مؤثر است - **دمکراسی واقعی** است.

حتی اگر در جامعه‌ای، حکومت حق افراد خاصی باشد که آنان دانا و توانا هستند، به دلیل عدم وجود ضمانت قطعی در نفوذ افراد نابکار و بدطینت به حکومت (و ایجاد ضرر و زیان)، این روش هم ایراد داشته و باز هم باید به دنبال روشهای دیگری چون دمکراسی رفت.

اینجانب بهترین روش حکومت را، دادن تصمیمگیری به عهده عاقلان و باسوادان و دانشمندان و دوستداران بشریت و آنان که همواره یاد خدا می‌کنند، می‌دانم؛ ولی این روش حکومت، روش راضی‌کننده همه صاحبان نیست. و چون اصولاً گروه باشعور و بافکر، حقی در مورد تصمیمگیری در مورد اموال و نوع زندگی کردن افراد کوتاه‌فکتر ندارند، پس روش حکوت فوق (یعنی حکومت عاقلان و دانشمندان و مؤمنان و خوبان)، نباید اجباراً اجرا شود.

پس ظاهراً در این دنیا، برقرار کردن بهترین حکومت، سخت به نظر می‌رسد.

اما در صورت استقرار دمکراسی (واقعی)، جای رشد برای همه نظرات باز می‌شود. و در این میدان بزرگ، عاقلان و خدادوستان پیشرفت بسیار بیشتری خواهند یافت و جامعه به سوی نقطه بهتر رهنمون می‌گردد. چون خوبی طرفدار دارد، حرکات و تصمیمات عقلانی طرفدار دارد، خداوند بزرگ سرشت انسانها را بر خوبی بنا کرده، لذا انسانها در فضای آزادی که همه راهها در آن وجود دارد و نتیجه عملکرد گروه عاقلین و مؤمنین نیز در آن هویداست، به سمت خوبتر، حرکت می‌کنند.

لذا مردم به خواست خود و بدون زور، به سمت نقطه خوب می‌روند. باید اجازه داد با استقرار جامعه مدنی و باز شدن باب گفتگوی عقلانی در مسائل، جامعه متفکر شود و در چنین جامعه‌ای، اکثریت مردم بر اصول حق قرار می‌گیرند، و با یاری خدا پیشرفت می‌کنند؛ این چنین خواهد بود که هر چه جامعه جلوتر می‌رود از کلاهبرداریها و دروغ کاسته می‌شود و ریا رفع شده و زمانی خواهد رسید که سیاست عین دیانت، عمل عقلانی مثل عمل دینی می‌گردد. (در چنین وضعیت جالبی، حتی در تکنیکهای سیاسی، احتیاجی به فریب نیست و همه چیز شفاف می‌گردد، یعنی سیاست مثل دیانت (بدون دروغ و حقه، بدون کلاهبرداری و بدون جنایت و خیانت) می‌شود.)

سرشت آزاد انسانی، دنبال بدی نیست، لذا در جامعه‌ای که عاقلان حق تبلیغ نظر خود را دارند، بقیه قانع شده و لذا رأی به حکوت عقل و خرد و دین<sup>۳</sup>، بالا می‌رود (یعنی یکی از ایرادهای دمکراسی به طور اساسی رفع می‌شود: [ایراد مورد نظر: در دمکراسی، حق رأی یک دانشمند و آگاه، با ارزش و حق رأی یک نادان برابر است و این عدالت را نشان نمی‌دهد]. اما با استقرار دمکراسی، نظر اکثریت به سمت تصمیم درست (همان تصمیم عاقلان) می‌رود (یعنی افراد بیشتری عاقل می‌شوند).

بعد از بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی، در ایران، دولت مرحوم مهندس بازرگان به روی کار آمد. مهندس بازرگان، یک فرد مذهبی واقعی<sup>۴</sup> و باسواد و عاقل بود. لذا به تصمیمات عجولانه و از بین بردن ساختارهای اصلی و عقلانی مملکت اعتقاد نداشت. روش عملکرد عقلانی را مد نظر داشت. یعنی عملکرد مورد نظر ایشان بسیار درست بود. اما

خیلی از افراد ملت که فکر می‌کردند انقلاب کرده‌اند، یک هیجان انقلابی داشتند، آنها منتظر تصمیمات سریع و تقریباً عجیب یا خارق‌العاده بودند، تغییر بزرگ در حکومت و دولت را انتظار داشتند که به خاطر روحیه و هیجان انقلابی‌شان بود. آنها اداره امور به روش عقلانی - دمکراتیک مهندس بازرگان و همفکرانش (که غالباً فاقد تصمیم‌گیرهای سریع انقلابی و فاقد تغییرات عجیب و شتابزده است) را نمی‌پسندیدند.

یعنی هر چند نحوه عملکرد مهندس بازرگان، بسیار مناسب بود، ولی خیلی‌ها (نه همه) قدرت درک آن را نداشتند و ناراضی بودند. یعنی روش حکومتگری عقلی - دینی، آنها را به هیچ وجه (کاملاً) ارضا نمی‌کرد (چون این افراد، اولاً کاملاً عاقل نبودند، ثانیاً به تازگی انقلاب شده و جو خاصی وجود داشت)<sup>۵</sup>.

از دید کسی که بعد از چندین سال به این ماجرا می‌نگرد، به راحتی، مهندس بازرگان را بر حق و سایرین را کم فکر تشخیص می‌دهد. اما وقتی در همان زمان بخواهیم تصمیم بگیریم: روش عملکرد تماماً عقلی و درست، نیاز آن روز جامعه را برطرف نمی‌کرد (هر چند آن نیاز کاذب

<sup>۳</sup> در تمامی این نوشتار، منظور از دین، دین واقعی و راستین است که با سرشت آدمی هماهنگ است. الهیت خالص مورد نظر است. به هیچ وجه، ارتباطی به برداشت سطحی و غلط یا نظرات ظاهراً دینی که انواع گوناگونی از آن وجود دارد، منظور نمی‌باشد.

<sup>۴</sup> مرحوم مهندس بازرگان، از جمله افرادی بزرگواری است که در فرآیند به اصطلاح ملی کردن دین و بهره‌گیری از قرآن مؤثر بوده‌اند.

<sup>۵</sup> البته دولت مهندس بازرگان با مشکلات زیاد و خاص آن دوران مواجه بود. در نظر داشته باشید، قصد تحلیل و بررسی مسائل آن دوران مورد نظر این نوشتار نیست، هدف زوم کردن روی موردی است که یک نمونه واقعی قبلاً اتفاق افتاده، می‌باشد که در نشان دادن صحت مطلب اصلی این نوشتار، و قابل لمس نمودن بیشتر مطلب برای خواننده استفاده شود.

بود)، و روش حکومت، منطبق بر روش با مشروعیت کامل مردمی نبود و حق و نظر عده‌ای (که تعداد کمی هم نبودند) را کنار می‌گذاشت و به گروه مخالف اجازه تجربه نمی‌داد. هر چند واضح است که بهترین نوع حکومت، همان روش عقلانی مهندس بازرگان است، اما مؤثرترین روش برای حکومتگری بر (همه) صاحبان حق نیست.<sup>6</sup> واقعیت تاریخی ذکر شده، نشان می‌دهد که برای حفظ جامعه، دموکراسی واقعی و همه جانبه لازم است.

مورد دیگر آنست که در یک حکومت غیردمکراتیک اما یک حکومت خوب و عقلانی که رضایت نسبی کلی مردمی را هم دارد، ممکن است یک فرد با یک تیم بد و شیطان صفت، نفوذ کند و بعد از مدتی، حکومت دیکتاتوری جور و ظلم و حکومت فساد را تحمیل کند. لذا برای رفع این نوع خطرات، باز باید به سراغ دموکراسی رفت تا ناخواسته درگیر با دیکتاتوری بی‌خردان نشد (و بتوان آنها را از دایره قدرت خارج کرد).

لذا وقتی حکومت عاقلان و مؤمنان و دانشمندان یا بهترین نوع حکومت، قابل اجرا به صورت تحمیلی نیست و غلط است، آیا حکومت دیکتاتوری یا شبه دیکتاتوری بی‌خردان (یا حتی شیطان صفتان) محلی از اعراب دارد؟ از جمله راهکارهایی که امروزه تجربه شده و قابل اجراست، دموکراسی (واقعی) در حکومت و دولت است.

باید اجازه داده شود تا مدنیت استقرار یابد، در این حالت، بر حقان، با یاری خدا پیشرفت می‌کنند و جامعه به وضعیت دین عین سیاست، سوق می‌یابد.

توضیح: در مثال فرضی‌ای که در ابتدای این مبحث ارائه شد (شخص b که دارای یک شرکت خصوصی است)، که برای ملموس‌تر کردن موضوع برای مخاطبان بود، بیشتر به تعلق اموال و پول به افراد اشاره شد؛ این به خاطر راحت‌تر شدن درک موضوع و ارائه مطلب برای همگان بوده است، و در واقع فقط بحث اختصاص و مالکیت پول و اموال و امکانات مادی نیست، بلکه در سیستم اجتماعی و حکومتی، تصمیم‌گیریهای معنوی و فرهنگی، خبری - مطبوعاتی، نحوه ارتباط با کشورهای خارجی، تعیین مذهب، انتخاب شغل، تحصیل و روش آموزش و ... وجود

<sup>6</sup> مجدداً خاطر نشان می‌سازم، بررسی اتفاقات و وقایع حدود سال ۱۳۵۷ و سالهای اولیه بعد آن، مستلزم دخیل نمودن بسیاری از حقایق دیگر (و همین طور کشف مسائل کمتر مطرح شده دیگر) است و اصلاً مورد نظر این نوشتار نیست؛ تنها برداشت خاصی برای باز کردن بیشتر مطلب مورد بحث اصلی این نوشتار منظور است.

دارند که صاحبان حق، در مورد همه آنها نیز کل ملت هستند و باید تمام این مسائل مهم را هم اضافه کرد و احیاناً اشتباه یا ناقص، فکر نکرد.

محرز است که در سیستم حکومت دموکراسی، برای رسیدن به نقطه مطلوب، نیاز به وجود مطبوعات، نویسندگان، خبردهندگان، مورخان و نویسندگان آزاد است. مثلاً + مردم برای تصمیمگیری درست، احتیاج به اخبار درست دارند و باید اطلاعات موجود باشد تا نتیجه واقعی عملکرد گروهها و اسلوبهای فکری، وجود داشته باشد و امکان داوری و تصمیمگیری مهیا باشد. + همچنین در جامعه‌ای که می‌خواهد به سمت مطلوب سوق یابد و رفته رفته به نقطه ایده‌آل نزدیکتر گردد، مرور زمان موجب به کنار رفتن افراد قدیمی می‌شود ( حداقل در این رابطه، مرگ انسانهای قبلی و رشد و جایگزین شدن انسانهای جدید، اجتناب ناپذیر است )، و اگر تجربه افراد قبلی و نکات تاریخی حقیقی در دست نباشد، افراد جدید نمی‌توانند بهترین تصمیمها و راهها را انتخاب کنند، یعنی باید فهم و حرکت اجتماعی وجود داشته باشد؛ به این منظور، به وجود مطبوعات آزاد و مستقل نیاز اساسی است تا وقایع تاریخی به درستی ثبت شده و در مواقع لازم گوشزد گردد و ضمناً در مقابل دروغگویی افراد بدخواه - که ممکن است مطالب تاریخی را به دلخواه خود و به صورت تحریف شده یا با سانسور ارائه دهند و موجب گمراهی شوند ( یا لااقل تجاربی را مخفی کنند ) - ابزار لازم وجود داشته باشد تا حافظه تاریخی - فرهنگی راستین جامعه به کار گرفته شود.

البته، خودبه‌خود، یک جامعه مبتنی بر دموکراسی ( کامل و واقعی )، مطبوعات آزاد و مستقل، در خود دارد.

در اینجا لازم است دو مورد از مشکلات سیستم دموکراسی، بیان گردد. ۱- همه و تمام مردم با تصمیمات اتخاذ شده، کاملاً موافق نیستند و احیاناً ناراضی اند. البته اکثریت، رضایت کلی دارند. البته در جامعه مدنی، درصد افراد ناراضی، رو به افول است. ۲- ارزش و تأثیر رأی فرد فهیم و دانشمند و خوب، با ارزش رأی فرد نادان و کم‌خرد، یکسان است. که در این رابطه قبلاً توضیحی داده شد و گفته شد در جامعه مبتنی بر دموکراسی کامل، این مشکل رفته رفته کاهش می‌یابد.

البته ایرادات دموکراسی، دلیلی بر توجیه اجرای حکومت بدتر و مشکلدارتر نمی‌شود.

## خلاصه :

۱. امکانات و ثروت و قدرت و فرهنگ جامعه و کشور، متعلق به هیچ فرد و گروه خاص نبوده یا ارثیه آنان نمی‌باشد. همه مردم صاحب حق هستند. کسی اجازه تصرف و تصمیمگیری در مورد اموال و متعلقات دیگران برخلاف میل ایشان، ندارد.

۲. دموکراسی، بهترین روش زندگی و خط سیر جامعه نیست. ولی مناسبترین روش برای حکومت است.

۳. حکومت، متفاوت از ریاست بر یک شرکت خصوصی است.

۴. بهترین روش : حکومت دانشمندان سالم و عاقل [ حکومت عقل ] است البته با رعایت کامل اخلاق. ولی جامعه باید خود به این نقطه برسد ( و اکثریت جامعه، در پی عاقلتر شدن و بهتر شدن و پیشرفت واقعی باشند ) و تحمیل ( اجبار ) این نوع حکومت و منش، غلط ( باطل ) است.

۵. دموکراسی، می‌تواند جامعه را به استقرار بهترین روشها، نیل دهد. ( فضایل در جامعه دموکراتیک، رشد می‌کنند. ) : [ امکان رشد تفکرات درست در جامعه دموکراتیک وجود دارد، چون شرایط یکسانی برای همه افراد و روشها موجود است، عاقلترها و داناترها رشد بیشتری می‌کنند. >> همچنین جامعه، نتیجه روش عملکرد درست را در درازمدت می‌بیند و این در کنار نتیجه عمل سایر گروههاست >> پس روش درست و عقلانی، جلوتر و جلوتر می‌رود و رشد می‌کند. ]

۶. در روشهای حکومت غیر دموکراتیک، تضمین قطعی در مورد به قدرت رسیدن افراد و گروههای ناشایست و خطاکار وجود ندارد و در صورت به قدرت رسیدن آنها، ممکن است جامعه با دیکتاتوری جور و فساد مواجه شود.